

لطف الله میثمی

لطف الله میثمی نامی است که هرگاه به یاد او می افتم این ویژگی ها برایم تداعی می شود: ایستادگی، انرژی، روحیه، کار و مسئولیت شناسی در قبال مردم و جامعه و ...

کسانی که آقا لطفی را از دور و نزدیک می شناسند تصدیق می کنند که ویژگی هایی که در بالا برشمردیم نه از سر رفاقت و دوستی بلکه از آشنایی نه چندان زیاد با او به ذهن گوینده متبادر می شود.

او نماد و نشانه نسلی است که روزگاری در این کشور پا به عرصه گذاشتند تا جامعه را از استبداد به آزادی، از وابستگی به استقلال و از عقب ماندگی به پیشرفت برسانند.

لطفی که از دوران جوانی به راه مبارزه برای نیل به خواسته های فوق پا در عرصه سیاست و اجتماع گذاشته بود چندین بار طعم زندان، بازداشت، بازجویی و شکنجه را از سر گذرانده بود اما تجربه آخرین بازداشت او در دوران رژیم گذشته در شب 28 مرداد 1353 با دیگر تجربه های وی تفاوت اساسی و مهمی داشت. نخست آن که وی هنگامی بازداشت شد که به شدت بر اثر انفجار بمب در دستانش مجروح و زخمی شده بود و به فاصله کوتاهی بعد از بازداشت بر روی تخت بیمارستان مورد بازجویی قرار گرفت. او سپس به زندان منتقل و بار دیگر به اتاق بازجویی برده شد.

چنین تجربه ای حتی برای مبارزانی که در آن دوران از سوی ساواک بازداشت می شدند چندان آشنا نبود. کمتر پیش می آمد که زندانی با آن وضعیت مورد بازجویی قرار گیرد. با این حال بازجویی و شکنجه با تن زخمی تنها ویژگی بازداشت آخر او در زندان ساواک نبود.

میثمی در طول آن چهار سال که تا آبان 1357 به طول انجامید بعد از گذراندن دوران ابتدای بازداشت و بعد از پایان بازجویی به حبس ابد محکوم شد ولی به جز حبس ابد، او این بار دوره ای را در زندان گذراند که زندان ابد فقط یکی از دشواری های آن و شاید کوچکتر از سایر دشواری ها بود.

آن هنگام یعنی زمانی که در شهریور 1353 میثمی بعد از بهبود نسبی از بیمارستان شهربانی به زندان منتقل شد نزدیک به پنج ماه از انتشار جزوه سبز در درون شاخه های سازمان می گذشت. جزوه ای که در نهایت به تغییر ایدئولوژی در دورن سازمان از اسلام به مارکسیسم و مصادره یک سازمان مذهبی از سوی گروهی فرصت طلب منجر شد.

در جریان آن تغییر ایدئولوژی آنها که بی چند و چون و سریع آن را پذیرفتند با دشواری چندانی روبه‌رو نبودند. اما کسانی همچون لطفی و دیگرانی که در مقابل این اتفاق ایستادند با مشکلات متعدد و بیشماری مواجه شدند. نخستین مشکل و گرفتاری مساله امنیتی بود که نمونه بارز آن در باره مجید شریف واقفی، مرتضی صمدیه لباف و محمد یقینی رخ داد. شریف واقفی و یقینی توسط فرصت طلبان کودتاچی کشته شدند و صمدیه لباف نیز هدف ترور قرار گرفت. او گرچه از هدف تیراندازی دوستان سابق خود نجات یافت ولی زخمی و مجروح شد و سرانجام به دست ساواک بازداشت و تیرباران شد.

ولی شاید بدتر از سرنوشت مجید و محمد و مرتضی، سرنوشت کسانی بود که در مقابل تغییر ایدئولوژی و مواضع جدید سازمان در قبال آن ایستادگی کردند.

بعد از اعلام تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین دو گروه در مقابل این کودتا ایستادگی کردند. گروه نخست کسانی بودند که به رهبری مسعود رجوی که در آن زمان در زندان بود اعلام داشتند که این اقدام، توسط اپ.رتونیست های چپ صورت گرفته است. رجوی و همفکرانش ضمن مخالفت با اقدام تقی شهرام در تغییر ایدئولوژی سازمان، تلاش کرد تا باردیگر سازمان را احیا کند.

اما در کنار آن گروه که عمدتاً در داخل زندان بودند، گروهی دیگر نیز که تغییر ایدئولوژی سازمان را قبول نداشتند تلاش کردند تا راه پیشین را ادامه دهند. یکی از رؤس این جریان سوم لطف الله میثمی بود.

در این دوران میثمی و دوستانش به جز مقامات امنیتی و زندان، از سوی دو گروه دیگر یعنی هم جریان منشعب و هم جریان باقی مانده در سازمان تحت فشار برای دست شستن از دیدگاه های خود در قبال تحولات سازمان قرار داشتند. به گفته خودش وضعیت در آن دوران: "کار به بمباران ایدئولوژیک کشیده شده بود" در زیر آن بمباران ایدئولوژیک و در درون زندان به گفته خودش هر بازداشت و زندان برایش تولدی دوباره محسوب می شد با این تفاوت که در زندان سال های آخر رژیم با توجه به از دست دادن دوچشم و به ویژه تحولات سازمان این بار دیگر "واقعا تولدی دوباره بود."

او بر خلاف عده ای که در آن دوران در برابر سیر جریانات داخلی